

مقدمه و بیان مسئله

یکی از آموزه‌های اصلی و ضروریات ادیان الهی در طول تاریخ، اعتقاد به مسأله معاد و جهان پس از مرگ می‌باشد که پیامبران الهی پس از اصل توحید مردم را به آن دعوت کرده‌اند. چنین اعتقادی یک باور فطری و طبیعی است که عدم اعتقاد یا عدم شناخت درست از آن موجب بیهوده و عبث انگاشتن حیات انسان است. در این نوشتار با مراجعه به متن اصلی منابع دسته اول ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام میزان انعکاس اصل این آموزه‌ی ضروری ادیان الهی را در کتاب‌های مقدسشان مورد کاوش قرار گرفته و از میان مسائل گسترده مرتبط با معاد - مانند برزخ، قیامت و مواقف آن، حسابرسی اعمال، جسمانی یا روحانی بودن معاد، تجسم اعمال، بهشت و جهنم و اوصاف آن - توصیفات و ویژگی‌های بهشت موعود را به صورت تطبیقی در کتاب‌های اوستا، تلمود، عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و نقش و جایگاه قرآن کریم را به عنوان تنها متن و حیانی مصون از تحریف و مُهیمین بر سایر کتب آسمانی، مشخص شده است، لذا در این مقاله به دنبال پاسخ به دو مسأله و سؤال اصلی هستیم:

مسأله اول اینکه: آیا اصل وجود مسأله معاد، رستاخیز و جهان پس از مرگ در کتب اوستا، تلمود، عهدین و قرآن کریم - که نماینده ادیان زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام هستند - ذکر شده است؟ آیا اعتقاد به معاد صراحتاً از متن خود این کتاب‌های مقدس به دست می‌آید یا اینکه چنین اعتقادی ساخته ذهن عالمان پیرو این کتاب‌هاست؟ در صورت عدم وجود چنین اعتقادی، دلیل و علت چیست؟

مسأله دوم اینکه: اگر اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ در این کتب ذکر شده است، اوصاف و ویژگی‌های آن چگونه است؟ تفاوت‌ها، مشابهت‌ها و محدوده این اوصاف، به ویژه در رابطه با بهشت، چگونه است؟ کیفیت و حقیقت نعمت‌های بهشتی در این کتب چگونه بیان شده است؟ جایگاه و نقش قرآن کریم در مسأله معاد و توصیف بهشت، در مقایسه با سایر کتب آسمانی چگونه است؟

چکیده

مسأله معاد در کتب اوستا، عهدین، تلمود و قرآن کریم صراحتاً ذکر شده است و تنها در اسفار پنجگانه تورات سخن صریحی بر این مطلب نیست. در عهد عتیق سخنی در مورد اوصاف بهشت ذکر نشده، ولی در اوستا و عهد جدید برای بهشت اوصافی کلی مانند جایگاه آسایش و خوشی، بهترین زندگی و زندگی جاوید ذکر شده است. اوصاف بهشت و نعمت‌های آن با جزئیات بیشتر و بسیار شبیه به آنچه که در قرآن کریم ذکر شده است در سنت شفاهی یهود یعنی «تلمود» و کتب زرتشت یافت می‌شود و این مطلب ناشی از منشأ واحد این کتب و الهی بودن آن‌هاست. علاوه بر این محث معاد و اوصاف بهشت در قرآن کریم نسبت به کتاب‌های ادیان زرتشت، یهود و مسیحیت، از جامعیت و دقت خاصی برخوردار است و این مسأله نشان از تحریف کتب آسمانی پیشین، قرار گرفتن دین اسلام در مرحله‌ای فراتر در سیر تکاملی ادیان و نقش مُهیمین بودن قرآن کریم نسبت به سایر کتب آسمانی است.

کلید واژه‌ها: قرآن، معاد، توصیفات بهشت، اوستا، تورات، عهدین، تلمود.

۱- معاد و اوصاف بهشت در اوستا و قرآن

«زرتشت»^۱ از مردم مشرق ایران و نخستین پیامبر یکتاپرست آریایی است و به گفته اکثر محققان این پیغمبر آریایی در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد ظهور کرده است. او خط بطلان بر همه‌ی خدایان بی‌شمار «ودایی» کشید و آنان را از مقام الوهیت به درجه دیوی و ظلمت تنزل داد و به خدای یکتایی قائل شد که او را اهورامزدا یعنی دانای توانا می‌خواند(نک: مشکور، ۹۴-۹۷). او رسوم و مناسک آریان‌های قدیم را که مبتنی بر اعتقاد به سحر و جادو و بت پرستی بوده و رو به زوال می‌رفته، به کلی منسوخ کرده است(بی‌ناس، ۳۰۹).

بعضی تاریخ‌پژوهان او را ۶۰۰ و برخی تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند. قول مشهور آنست که او ۶۶۰ سال پیش از میلاد پا به جهان گذاشته و سی سال بعد دعوی نبوت کرده و به سال ۵۸۳ ق.م در آتشکده بلخ به دست تورانیان کشته شده است(نک: توفیقی، ۵۷ و ۵۸؛ بی‌ناس، ۳۲۰).

کتاب آیین زرتشت یعنی اوستا در طول زمان توسط موبدان زرتشتی به خصوص تا دوره اسلام به آن اضافاتی شده و از صورت اولیه خود خارج شده است. ولی قسمتی که اثر مسلم زرتشت است «گاتها»^۲ [معادل فارسی آن: گاهان] یعنی قدیمی‌ترین قسمت کتاب اوستا است که اکنون در میان کتاب «یسنا» یکی از پنج کتاب باقی مانده از اوستا، جای دارد(مشکور، ۱۰۲). امروزه بیش از یک چهارم از دیگر بخش‌های اوستا در دست نیست(اوستا، پیشگفتار مترجم، صفحه پانزده).

در دین زرتشت عقیده به معاد به وضوح بیان شده است. جان بی‌ناس در کتاب «تاریخ جامع ادیان» دین زردشت را نخستین مذهبی می‌داند که در جهان از مسأله حیات عقبی و مسأله قیامت سخن به میان آورده و مسأله «آخرالزمان» را به مفهوم کامل خود مطرح کرده است(بی‌ناس، ۳۱۰). زرتشتیان به اموری مثل صراط، میزان اعمال، بهشت و جهنم نیز اعتقاد دارند(توفیقی، ۵۷ و ۶۲). در این دین اعتقاد بر این است که روح بعد از جدا شدن از بدن تا روز رستاخیز وارد عالم برزخ می‌شود؛ تا در روز رستاخیز به جسم خود بپیوندد(همانجا، ۵۷).

«واژه بهشت در اوستا به صورت «وَهیشته آنهو» و در پهلوی به صورت «وَهشت» و در فارسی به صورت بهشت گفته و نوشته می‌شود»(عفیفی، ۴۶۳). بهشت «جایگاه خوشی» و

سرزمین اندیشه‌های سخن و پندارهای پسندیده است. آفتاب در آنجا هیچ‌گاه غروب نمی‌کند و «وَهیشْت»^۱ (یعنی بهترین جا) است. نیکوکاران در آنجا از برکات و طیبات روحانی برخوردارند و با یاران و همنشینان سعادتمند روزگار می‌گذارند(نک: مشکور، ۱۰۱؛ بی‌ناس، ۳۱۱).

قرآن کریم همین مضمون آخر را با تعبیری مشابه ولی زیباتر و دقیق‌تر چنین بیان می‌کند: «

«(النساء، ۶۹): یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدم‌مانند.

بنابر اعتقاد زرتشتیان کسانی که کارهای نیک و بدشان برابر است در عالم هَمِستَکان^۲ [همیشه یکسان] یا اعراف یا برزخ خواهند ماند. روح و روان آدمی پیوسته صعود می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه‌ای می‌رسد که آن را «گروتمان»^۳ (یا «گَرزُمان» به معنی خانه نیایش یاروشنی بی‌پایان) می‌خوانند که به معنای عرش اعلائی خداوند و خانه‌ی نغمات است(نک: مشکور، ۱۰۱).

در کتاب اوستا به رستگاران وعده داده شده است که در پایان سومین شب پس از مرگشان یکباره در میان انبوهی از گیاهان خوشبو چشم خواهند گشود و وزش نسیم نوازشگری را بر پوست تن خود احساس خواهند کرد که از جنوب، یعنی از سوی بهشت می‌وزد. باغ بهشت با یک نور ازلی به نام «خورنه»^۴ روشن است که همان روشنایی جاودانی ایزدی، پابنده‌ی فرّ پادشاهی و شکوفایی سرزمین است(فقیه، ۵۶۷).

طبق بیان اوستا ارواح تمام آدمیان چه خوب و چه بد باید از فراز پل جدا کننده «چینوات»^۵ (پل صراط) عبور کنند این پل بر روی دوزخ قرار دارد و یک طرف آن به دروازه بهشت

1. Vahishta.
2. Hamestakan.
3. Garodman.
4. Xvarna.
5. Chinvat.

6. نظر به این که صراط در زبان عربی مشتقی ندارد، احتمال دخیل بودن آن قوی است. بسا صراط معرب «چینوات» بوده باشد. چون چنین مقوله‌ای فقط در دین زرتشت به چشم می‌خورد و در عهدین نیست. فقط در زرتشت از پلی سخن رفته است که بر روی جهنم بسته شده است. اساساً گفته‌اند، قرآن در باب قیامت بیش‌ترین شباهت را به زرتشت دارد و شباهت آن به یهود و نصاری بسیار اندک است. در عربی گاهی «ج» به «ص» تبدیل می‌شود؛ مثل چین به صین. نیز صراط به صورت

1. Zoroaster.
2. Gatha.

منتهی می شود. هنگامی که جهان هستی به آخر برسد رستاخیز عام واقع خواهد شد؛ در آن روز خوبی ها و بدی ها را شمار خواهند کرد و برای امتحان بدکاران و نیکوکاران جایگاهی پر از آتش و آهن گذاخته به وجود می آید و بدان و زشتکاران را در آنجا خواهند افکند. بدان و اشرار جاویدان در آنجا مدام به سوز و گداز عقاب می شوند (بی ناس، ۳۱۰). در مقابل، در طرف دیگر پُلِ چینوات، در بهشت برین جای دارد (مشکور، ۱۰۱)، لکن نیکان و ابرار، آتش را گوارا و مهربان می یابند و آن عنصر سوزان بر پیکر ایشان خوشتر و گواراتر از شیر می شود (بی ناس، ۳۱۰).

یک نمونه از شواهد چنین عقایدی^۱ در اوستا به صورت ذیل می باشد:

- «بدان هنگام که روزگار زندگی کسی سپری شود و بمیرد، دیوان بدکار دوزخی بر او می تازند. چون سومین شب بگذرد و بامداد پگاه پدیدار شود و روشنایی برآید ... دیوی که او را «ویزرش» خوانند، روان های دُرُوندان^۲ تبهکار در گناه زیسته را فرو بسته می برد. روان دُرُوندان تبهکار و نیکوکار، هر دو از راه زمان ساخته که به «چینودپُل» می پیوندند، می گذرند. بر سر چینودپُل - پل آهورایی مزدا آفریده- آنان پاداش کردارهای نیک جهانی را که پیش از آن برای جان و روان خویش به جای آورده اند می جویند» (وندیداد، فرگرد نوزدهم، بند ۲۸ و ۲۹).

مشابه چنین تعبیری در قرآن نیز وجود دارد:

«(مریم، ۶۸-۷۲): پس، به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت، سپس در حالی که به زانو درآمده اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد. آن گاه از هر دسته ای، کسانی از آنان را که بر [خدای] رحمان سرکش تر بوده اند، بیرون خواهیم کشید. پس از آن، به کسانی که برای درآمدن به [جهنم] سزاوارترند خود دانائتریم. و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.

پل صراط در روایات اسلامی، پلی است که بر روی جهنم کشیده شده، از موباریکتر و از شمشیر تیزتر است (نک: کلینی، ۳۱۲/۸؛ صدوق، ۱۷۶).

سراد هم ضبط شده است و این با چینواد شباهت زیادی را به هم می رساند. بسا چینواد به صینواد و بعد صراط تبدیل شده باشد. البته صراط در قرآن هرگز به معنای پلی که بر روی جهنم بسته شده، به کار نرفته است؛ اما در روایات به کار رفته است.

۱. برای دیدن نمونه های دیگر نک: خُرده اوستا، آبان نیایش، بند ۸ و سی روزی بزرگ، بند ۳۰؛ گاهان، آهونودگاه، یسنه، ۳۰: ۴.

۲. دُرُوند به معنای پیرو دروغ، گمراه از راستی و پاک، زیان رسان، نادرست و تبهکار، ویرانگر و نابکار می باشد.

مشابه قرآنی فراز پایانی تعبیر اوستا - مبنی بر اینکه نیکوکاران بر روی پل چینوات پاداش کردارهای دنیایی خود را می جویند- چنین است: «(کهف، ۴۹): و آنچه را انجام داده اند حاضر یابند.

در بخش های مختلف اوستا از بهشت با تعبیر کلی روشنایی، جایگاه آسایش و خوشی و بهترین زندگی تعبیر شده است. در ذیل به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

- «بهترین زندگی (بهشت)، روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم» (ویسپرد، کرده هفتم، بند ۱).

- «آن کس که به سوی اَشُون آید در آینده جایگاه او روشنایی خواهد بود» (گاهان، آهونودگاه، یسنه، ۳۱: ۲۰).

- «ای آذر آهوره مَزدا! مرا آنچه کامروا سازد، ببخش! اکنون و تا ابد، بهشت اَشُونان (درستکاران) و روشنایی همه گونه آسایش بخش، مرا ارزانی دار تا من به پاداش نیک و زندگی خوش رَدان رَسَم» (یسنه، ۶: ۶۲؛ برای موارد مشابه دیگر نک: یسنه، ۱۹: ۶؛ یشتها، رشن یشت، بند ۳۶؛ خُرده اوستا، سی روزی بزرگ، بند ۲۷؛ وندیداد، فرگرد نهم، بند ۴۴).

در بخش هایی از قدیمی ترین سرودهای اهورایی زرتشت یعنی گاتها، مانند قرآن (ق، ۳۴؛ التوبة، ۲۲؛ النساء، ۱۳؛ آل عمران، ۱۹۸)، به مسأله جاودانگی بعد از مرگ در بهشت و جهنم، اشاره شده است:

- «روان اَشُون (پیروان راستی) به جاودانگی و کامروایی خواهد پیوست و روان دُرُوند (پیروان ناراستی)، به راستی همواره در رنج خواهد بود. این فرمان را «مزدا اهوره» با «شهریاری میئوی» خویش بر نهاده است» (گاهان، اَشونودگاه، یسنه، ۴۵: ۷).

- «آنان که آموزش های مرا ارج بگذارند و پیروی کنند، به رسایی و جاودانگی خواهند رسید و با کردارهای «منش نیک»، به «مزدا اهوره» خواهند پیوست» (گاهان، اَشونودگاه، یسنه، ۴۵: ۵).

البته در سایر بخش های اوستا و کتب تفسیری و روایی زرتشتیان - مانند منابع و متن های اوستایی (هادخت نسک، ویشتاسب یشت، وندیداد)، پهلوی (دادستان دینی، مینوی خرد، بند هشتن، ارداویرافنامه، روایت امید اشوهشتان) و دیگر منابع فارسی - جزئیات بیشتر درباره بهشت و جهنم و سرنوشت روح در دنیای پس از مرگ، با توصیفات نسبتاً کاملی آمده است که یک مورد را به عنوان نمونه بیان می کنیم:

۲- معاد و اوصاف بهشت در اسفار پنجگانه تورات

با تأمل در پنج کتاب اول از عهد عتیق (= اسفار خمسه، تورات، کتاب‌های قانون) درمی‌یابیم که در این کتب سخنی از رستاخیز، جزا، بهشت و جهنم به میان نیامده؛ در سایر کتب عهد قدیم هم در مورد مرحله پس از مرگ تنها اشاراتی به عالم مردگان می‌باشد یعنی مکانی سرد و تاریک در دل زمین که قلمرو ظلمت و سکوت است (نک: مزامیر، ۴۹: ۱۹ و ۸۸: ۱۲ و ۱۱۵: ۱۷؛ کتاب ایوب، ۱۰: ۲۱-۲۲ و ۱۷: ۱۳-۱۶؛ کتاب جامعه، ۹: ۱۰).

محمد جواد مشکور در کتاب «خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ» در این باره می‌نویسد: «یهودیان بر خلاف مسلمین و مسیحیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می‌دانند^۱ و اعتقاد به قیامت و معاد که در دینشان ذکر شده از اعتقاد اولیه آنها نیست بلکه این عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کوروش از نشست و معاشرت با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند» (نک: مشکور، ۱۳۴ و ۱۴۲؛ توفیقی، ۱۱۰).

حتی گروهی از یهودیان به نام «صدوقیان»^۲ (که الان منقرض شده‌اند) عقیده داشتند که با مردن جسم، روح نیز معدوم می‌شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل این گروه بر انکار معاد این بود که در اسفار پنجگانه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده است (نک: کهن، ۳۶۲-۳۶۳؛ توفیقی، ۹۵-۹۶؛ انجیل متی، ۲۲: ۲۳). شومرونی‌ها یا سامره‌ای‌ها هم منکر اعتقاد به رستاخیز مردگان بودند و می‌گفتند: در تورات دلیل رستاخیز مردگان نیست (کهن، ۳۶۵).

بر اساس این متون جایگاه بهشت در آسمان است و تعداد طبقات آن برابر تعداد طبقات آسمان است و از لحاظ مرتبه متفاوتند؛ هر طبقه گروه خاصی از انسان‌ها را با توجه به میزان ثوابشان در خود جای می‌دهد (سرگلزایی، ۲۰۴). مثلاً در گرزمان، که عالیترین درجه بهشت و روشن‌ترین مکان است و اهورامزدا و امشاسپندان (مقدسان بی مرگ) در آنجا مستقر هستند، روان‌ها بدین صورت هستند: روان‌های بخشنندگان مال بالاتر از همه‌ی روان‌ها بر تخت‌ها نشسته و لباس زربفت بر تن دارند و تاج جواهرنشان بر سر گذاشته‌اند، آن‌ها تا آن حد نورانی‌اند که گویی گوهر آن‌ها از الماس است؛ در جای دیگری روان سرایندگان «گاتها» و به پادارندگان دستوره‌های دین با لباس‌های نورانی هستند؛ در سمتی دیگر روان‌های پادشاهان عادل، غرق جواهرند و با لباس‌هایی از نور و بسیار درخشنده دیده می‌شوند؛ در مکانی دیگر بزرگان و راست‌گفتاران، با شکوه و جلال و بسیار شادمان و زیبا هستند، چون در حیات دنیایی راستی را برگزیدند؛ و در جایی دیگر روان زنان نیک و فرمانبردار شوهر با پوششی آراسته از زر و سیم و گوهر آرام می‌گیرد؛ در طرف دیگری روان موبدان و هیربدان (معلم و روحانی زرتشتی) وجود دارد؛ و در سایر جاها روان‌های پاک ارتشداران، گشنندگان موجودات موذی (خرف‌ستران)^۱، کشاورزان، پیشه‌وران، شبانان، کدخدایان، دادگران ده، آموزگاران و ... ساکنند. بعضی با لباس‌های زیبا بر بسترها آرمیده-اند (اردویرافنامه، فرگردهای ۱۲-۱۵).

در قرآن نیز چنین توصیفات از بهشت با اندک تفاوتی مطرح شده است: بهشتیان دارای لباس‌هایی از حریر (الحج، ۲۳؛ فاطر، ۳۳؛ الإنسان، ۱۲) و سندس و استبرق (الکھف، ۳۱؛ الدخان، ۵۳؛ الإنسان، ۲۱) می‌باشند و بر تخت‌ها تکیه زده‌اند (الطور، ۲۰؛ الرحمن، ۵۴ و ۷۶؛ الإنسان، ۱۳) و با دستبندهایی از طلا و مروارید و نقره (الکھف، ۳۱؛ الحج، ۲۳؛ فاطر، ۳۳؛ الإنسان، ۲۱) زینت داده شده‌اند.

چنانچه مشاهده می‌شود با وجود توصیفات بسیار محدود اوستا از معاد و بهشت، این مسأله در سنت شفاهی زرتشت، بسیار شبیه به معاد مورد نظر اسلام است. و این خود قرینه‌ایست بر الهی بودن اصل دین زرتشت.

1. به عنوان مثال در سفر لایوان پاداش و کیفر اعمال چنین بیان شده است: «اگر تمامی اوامر مرا اطاعت کنید به موقع برای شما باران خواهم فرستاد و زمینتان محصول فراوان خواهد داد و درختانتان میوه‌ی خوب خواهند داد و کوبیدن خرمن شما تا زمان رسیدن انگورتان ادامه خواهد داشت خوراک کافی خواهید داشت و در امنیت زندگی خواهید کرد و دشمن خود را دنبال خواهید کرد و همه را به شمشیر خواهید کشت و من نیز به شما التفات خواهم کرد و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و اگر فرائض مرا آنگونه که فرموده‌ام به جای نیاورید برایتان خوف و تب و امراض مهلک خواهم فرستاد و آسمانتان بی باران و زمینتان خشک خواهد شد و حیوانات وحشی را خواهم فرستاد تا فرزندانان را بکشند و حیواناتان را به هلاکت رسانند و آرد شما را از بین خواهم برد طوری که از شدت گرسنگی پسران و دختران خود را خواهید خورد و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید ...» (رک: سفر لایوان، ۲۶-۳۳)؛ برای نمونه‌های دیگر رک: مزامیر، ۱۰: ۱۶ و ۱۱: ۶-۷؛ کتاب ایوب، ۲۷: ۱۳-۲۳.

البته این اعتقاد را دانشمندان یهود به شدت رد کرده و با زیرکی و استادی بسیار و با استناد به قسمت‌هایی از تورات سعی کرده اند که نشان دهند در تورات به رستاخیز مردگان اشاره شده است. در ذیل به دو نمونه از این استنادات اشاره می‌شود:

نمونه اول: «ربان گملیل» از علماء و روحانیون یهود با استناد به آیه «بدانید که تنها من خدا هستم و خدای دیگری غیر از من نیست. می‌میرانم و زنده می‌سازم، مجروح می‌کنم و شفا می‌بخشم، و کسی نمی‌تواند از دست من برهاند» (تثنیه، ۳۱: ۳۹) از تورات برای صدوقیان دلیل بر رستاخیز می‌آورد و می‌گوید: «آیا می‌توان گفت که مردن برای یکی گفته شده و زنده شدن برای دیگری، همانطور که رسم معمول دنیاست (یکی می‌میرد و دیگری به دنیا می‌آید)؟ از این جهت در تورات در دنباله جمله فوق گفته شده «من مجروح کرده ام و خودم شفا خواهم داد». همانطور که مجروح شدن و شفا یافتن هر دو برای یک تن گفته شده است، همان‌گونه مردن و زنده شدن نیز هر دو درباره یک تن گفته شده است. پس این آیه ادعای کسانی را که می‌گویند موضوع رستاخیز مردگان در تورات نیامده است تکذیب می‌کند» (کهن، ۳۶۴، به نقل از "سندهرین، ۹۰ ب").

نمونه دوم: «ربی الیعزر بن ربی یوسه» در پاسخ به شومرونی‌ها در تفسیر آیه «آن جان البته منقطع خواهد شد و گناهِش بر وی خواهد بود» (اعداد، ۱۵: ۳۱) می‌گوید: عبارت «البته منقطع خواهد شد» یعنی در این جهان؛ پس عبارت «گناهِش بر وی خواهد بود» برای چه وقت گفته شده است؟ آیا برای جهان آینده نیست؟ (کهن، ۳۶۵، به نقل از "سندهرین، ۹۰ ب")؛ برای دیدن نمونه‌های بیشتر از چنین استناداتی ر. ک: همان، ۳۶۳-۳۶۵.

حال سؤال این است که چطور در معتبرترین قسمت عهد عتیق یعنی اسفار پنجگانه تورات، از مسأله مهمی چون معاد که هر پیامبری باید به طور واضح برای مردم بیان کند، سخن صریحی به میان نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: اولاً، به تصریح قرآن کریم (نک: البقرة، ۷۹؛ آل عمران، ۷۸) و شهادت تاریخ هیچ تردیدی وجود ندارد که کتب مقدس یهود و مسیحیت دچار تحریف شده است و اسفار پنجگانه تورات همان تورات واقعی که از طرف خدا بر حضرت موسی (ع) نازل شده، نمی‌باشد. این مطلب از طرف برخی از دانشمندان یهودی و مسیحی نیز مطرح شده است. به عنوان نمونه ابراهیم بن عزرا (۱۰۸۹ - ۱۱۶۴ م) که خود مفسر تورات است می‌گوید: حضرت موسی (ع) نویسنده واقعی اسفار پنج‌گانه نمی‌باشد بلکه این کتاب باید قرن‌ها پس از حضرت موسی (ع) به دست فرد دیگری نوشته شده باشد و نیز اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ م) به موارد خاصی از تورات اشاره

نموده و می‌گوید که این‌ها نمی‌تواند نوشته حضرت موسی (ع) باشد (نک: سلیمانی اردستانی، ۱۸۷-۱۹۳). علاوه بر این حمله بخت نصر (۶۳۴-۵۶۲ ق. م) به اورشلیم، کشتار و اسیر کردن بنی اسرائیل در بابل، به چاه انداختن و آتش زدن تورات و دیگر کتاب‌های پیامبران که در معبد هیکل در اورشلیم بوده‌اند (نک: ابن اسحاق، ۱/ ۶۵)، در تحریف این کتب تأثیر فراوان داشته است.

بنابراین اسفار پنج‌گانه مانند سنت نبوی هستند که توسط شاگردان و پیروان حضرت موسی (ع) در طول تاریخ به نگارش درآمده و در مواردی هم دچار تحریف شده است.

ثانیاً، زمان بنی اسرائیل دوران ماده‌گرایی و عدم اعتقاد به ماوراء الطبیعه بوده است^۱ و حتی در تورات تحریف شده کنونی نیز روح انسان، خون او دانسته شده است؛ در کنار این گرایش‌های مادی حاکم بر بنی اسرائیل، که از افکار رومی‌های آن زمان و تحت تأثیر فلسفه یونانی نشأت گرفته بود، اعتقاد شدیدی به اسباب و مسببات عادی وجود داشت به طوری که عقیده داشتند که علت از معلول و لازم از ملزوم جدا شدنی نیست، و هیچ پدیده‌ای بدون سبب مادی یافت نمی‌شود، پس فرزند بدون پدر به دنیا نمی‌آید و انسان پس از مرگ زنده نمی‌شود، و اسباب طبیعی قادر به زنده کردن مرده نیست. لذا معجزات حضرت عیسی (ع) مبنی بر زنده کردن مردگان، و بیرون آوردن آنها از قبرهایشان، جهت ردّ چنین افکاری بوده است (ابو زهره، ۱۰). بنابراین دور از ذهن نیست که نویسندگان کتب عهد عتیق تحت تأثیر این افکار مادی سخنی از معاد به میان نیاورده باشند.

۳- معاد و اوصاف بهشت در عهد عتیق

با همهی بی‌اعتنایی اسفار پنجگانه تورات به اصل مسأله معاد؛ در عهد عتیق اشاراتی آشکار به این موضوع دیده می‌شود، در کتاب دانیال و اشعیا نبی چنین آمده است:

- «تمام مردگان زنده خواهند شد، بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی» (دانیال، ۱۲: ۲)؛

- «اما مردگان قوم تو زنده شده، از خاک بر خواهند خواست؛ زیرا شب‌نم تو بر بدن‌های ایشان خواهد نشست و به آنها حیات خواهد بخشید. کسانی که در خاک زمین خفته‌اند بیدار شده، سرود شادمانی سر خواهند داد» (اشعیا، ۲۶: ۱۹)؛

۱. قرآن کریم درباره دنیاگرایی بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أُخْرِصَ النَّاسُ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...» (البقرة، ۹۶).

- در انجیل لوقا حضرت عیسی (ع) به فرد دزدی که از کار خود پشیمان بود و در کنار او به صلیب کشیده شده بود گفت: «خاطر جمع باش که تو همین امروز با من در بهشت خواهی بود!» (انجیل لوقا، ۲۳: ۴۳).

در عهد جدید به مسأله جسمانی بودن معاد نیز اشاره شده است:

- «اگر روح خدایی که عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد، در وجود شما باشد، همان خدا بدن های فانی شما را نیز پس از مرگ به وسیله همین روح که در وجود شماست، زنده خواهد کرد» (رومیان، ۸: ۱۱).

از مسأله بهشت در عهد جدید به صورت کلی و بیشتر با تعبیر زندگی جاوید سخن گفته شده است:

- «وقت آن فرا رسیده که تمام مرده ها در قبر صدای مرا شنوند و از قبر بیرون بیایند، تا کسانی که خوبی کرده اند، به زندگی جاوید برسند، و کسانی که بدی کرده اند محکوم گردند» (انجیل یوحنا، ۵: ۲۸-۲۹؛ برای نمونه های دیگر نک: انجیل متی، ۲۵: ۴۶ و ۱۹: ۲۹؛ یوحنا، ۳: ۱۴-۱۵ و ۴: ۱۴ و ۶: ۳۹؛ انجیل لوقا، ۱۸: ۲۹-۳۰؛ اول یوحنا، ۲: ۲۴-۲۵؛ رومیان، ۶: ۲۲-۲۳).

انجیل متی در تعبیری مشابه با تقسیم بندی اصحاب یمین و شمال ذکر شده در قرآن، از نعم بهشت به طور سر بسته و با تعبیر «برکات ملکوت خدا»، و از عذاب جهنم با تعبیر «آتش ابدی» نام می برد:

- «هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند. آنگاه به عنوان پادشاه به کسانی که در طرف راست من هستند، خواهم گفت: بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود... سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: ای لعنت شده ها از اینجا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است» (انجیل متی، ۲۵: ۳۱-۴۱).

- «خداوند می میراند و زنده می کند، به گور فرو می برد و برمی خیزاند» (اول سموئیل، ۲: ۶؛ برای نمونه های دیگر نک: تثنیه، ۳۲: ۳۹؛ اشعیا، ۲۶: ۱۹)؛ این جمله علاوه بر اصل رستاخیز، به معاد جسمانی نیز تصریح دارد؛ زیرا قبر، محل قرار گرفتن جسم انسان است که جسم با قرار گرفتن در آن به خاک تبدیل می شود، وگرنه قبر جایگاه روح نیست تا روح از آن برخیزد. این جمله هم معنا با این فرموده قرآن است که می گوید: «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (الحج، ۷).

مورد بسیار صریح تر در مورد معاد جسمانی در کتاب حزقیال نبی آمده است:

- «ای استخوان های خشک به کلام خداوند گوش دهید! او می گوید من به شما جان می دهم تا دوباره زنده شوید. گوشت و پی به شما می دهم و با پوست شما را می پوشانم. در شما روح می دمم تا زنده شوید. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم» (حزقیال، ۳۷: ۴-۶).

علاوه بر مطالب گفته شده، از خود قرآن کریم نیز استفاده می شود که یهودیان به معاد اعتقاد داشته اند، چنانکه در هیچ آیه ای به صورت روشن انکار معاد به یهودیان نسبت داده نشده است، بلکه در مقابل با صراحت در آیات فراوانی از عقیده آنان، نسبت به معاد صحبت به میان آمده و حتی گاه از جزئیات اعتقادات آنان نسبت به بحث نجات از عذاب و ... سخن گفته شده است (برای نمونه ن. ک: البقرة، ۸۰ و ۹۴ و ۱۱۱).

با وجود اینکه اصل مسأله جهان پس از مرگ در عهد عتیق به صورت صریح ذکر شده است ولی هیچ گونه توصیفی از خصوصیات بهشت و نعمت های آن ذکر نشده است.

۴- معاد و اوصاف بهشت در عهد جدید و مقایسه آن با قرآن

در عهد جدید مسأله معاد و رستاخیز نسبت به عهد عتیق به طور صریح تر و با توصیفات بیشتری ذکر شده است:

- «از مرگ ترسی نداریم، بلکه از آن استقبال می کنیم، چون می دانیم که پس از مرگ نزد خداوند رفته، در خانه آسمانی مان به سر خواهیم برد» (دوم قرنتیان، ۵: ۸)؛

- «بعد از مرگ) هر یک از ما نتیجه ای اعمالی را که در این زندگی انجام داده است، خواهد دید، چه نیک چه بد» (دوم قرنتیان، ۵: ۱۰)؛ مشابه آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزلة، ۷-۸).

نکته جالب اینکه در عهد جدید در مورد نعمت های بهشت تعبیری آمده که بسیار شبیه این سخن رسول اکرم(ص) در مورد نعمت های بهشتی است که می فرماید: «برای بندگان صالح و شایسته ام در بهشت نعمت هایی آماده کرده ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و حتی بر قلب انسانی خطور نکرده است» (طوسی، ۶: ۲۲؛ صدوق، ۱/ ۲۹۵ و ۴/ ۱۷).

مشابه این تعبیر را در نامه اول پولس به ایمان داران کلیسای قرنتس می بینیم: «کتاب آسمانی می فرماید: خدا برای دوستداران خود چیزهایی تدارک دیده است که هیچ انسانی هرگز ندیده، نشنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است» (اول قرنتیان، ۲: ۹).

در مورد حقیقت نعمت های بهشت در عهد جدید قرینه های دیگری نیز وجود دارد:

- پولس در نامه دوم خود در بیان رویای خود می گوید: «چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم؛ خود نیز نمی دانم؛ فقط خدا می داند. به هر حال خود را در بهشت دیدم. در آنجا چیزهایی حیرت انگیز و غیر قابل وصف شنیدم که اجازه ندارم درباره آنها به کسی چیزی بگویم» (دوم قرنتیان، ۱۲: ۲-۴).

- «اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید» (رساله پولس به فیلیپیان، ۴: ۷).

- «آنچه اکنون می بینیم و می دانیم، تار و مبهم است؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا اکنون قلب ما را می بیند» (اول قرنتیان، ۱۳: ۱۲).

آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰م) فیلسوف و مفسر کتاب مقدس در توضیح چنین سخنانی در عهدین، ضمن بیانی در مورد شغل و کاری که قدیسان در جهان آینده دارند، چنین می گوید:

«حقیقت این است که من نمی توانم ماهیت آن کار، بلکه آن استراحت و آسودگی را بفهمم؛ زیرا آن وضعیت هرگز در محدوده های حواس جسمانی من نبوده است. واگر بخواهم از ذهن و فهم خودم سخن بگویم، فهم من در قیاس با آن کمال بی مانند چیزی به حساب نمی آید، زیرا در آن

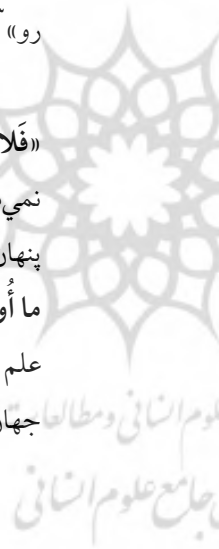
هنگام «آرامش خدا» وجود خواهد داشت که به گفته رسول، «فوق تمامی عقل است»؛ ... باید بگویم که مقصود وی این است که نه ما و نه هیچ یک از فرشتگان نمی توانیم آرامش مذکور را که به خود خدا تعلق دارد، به گونه ای که خدا می فهمد، بفهمیم. پس آن آرامش فوق همه ی فهم- هاست، البته به استثنای فهم او. ولی ما در حد توانمان در آرامش او سهمی داریم؛ از این رو، با هر معیاری که برای کمال داشته باشیم، از کمال آرامش او در خودمان با خبریم: آرامش میان خودمان و آرامش با همسایه و آرامش با او. همچنین فرشتگان مقدس از آن آرامش در حد توان خودشان باخبرند؛ ولی انسان ها در وضع کنونی، هر قدر هم تعقلشان رشد کرده باشد از آن بسیار بی خبرند. زیرا ما باید به یاد بیاوریم که چه انسان بزرگی گفته است: «جزئی علم داریم و جزئی نبوت می- نمایم، تا هنگامی که کامل آید»^۲ و «الحال در آینه به طور معما می بینیم، لیکن آن وقت روبه- رو»^۳ (آگوستین، ۱۰۹۹-۱۱۰۰).

قرآن در تعبیری مشابه سخنان پولس و آگوستین، در مورد نعمت های بهشتی می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (السجده، ۱۷): هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است. تعبیر «جزئی علم داریم» (اول قرنتیان، ۱۳: ۹) در عهد جدید نیز، مشابه آیه: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الإسراء، ۸۵) می باشد. توضیح اینکه این آیه به قرینه سیاق در رابطه علم و اطلاع اندک ما از امور غیبی ای همچون «روح» سخن می گوید و از آنجا که بهشت و جهان آخروی نیز از امور غیبی می باشد و در آیه «جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ»

1. رساله پولس به فیلیپیان، ۴: ۷ «اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید».

2. اول قرنتیان، ۱۳: ۸-۹ «همه عطایایی که خدا به ما می بخشد، روزی به انتها خواهد رسید. نبوتها، سخن گفتن به زبانها و دانستن علم و اسرار، روزی پایان خواهد پذیرفت. اما محبت تا ابد باقی خواهد ماند و از میان نخواهد رفت. درحال حاضر، با وجود تمام این عطایا، علم و نبوتهای ما جزئی و نارساست اما زمانی که از هر جهت کامل شدیم، دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود و همه از بین خواهند رفت».

3. اول قرنتیان، ۱۳: ۱۲ «آنچه اکنون می بینیم و می دانیم، تار و مبهم است؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا اکنون قلب ما را می بیند».



إِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا» (مریم، ۶۱) بدان تصریح شده؛ به نوعی تفسیر آگوستین از کتاب مقدس را - مبنی بر علم اندک ما نسبت به جهان بعد از مرگ - تأیید می کند.

نمونه ای دیگر از توصیفات عهد جدید از بهشت در مکاشفه یوحنا دیده می شود:

- «آنان از این پس از گرسنگی و تشنگی و گرمای سوزان نيمروز در امان خواهند بود» (مکاشفه یوحنا، ۷: ۱۶).

در بهشت موصوف قرآن نیز گرسنگی و تشنگی وجود ندارد و در آن جا انواع میوه ها (نک: الرحمان، ۶۸؛ الواقعة، ۲۹ و ۳۲؛ الأنبياء، ۳۱ و ۳۲؛ الأنعام، ۹۹)، گوشت (نک: الطور، ۲۲؛ الواقعة، ۲۱) و نوشیدنی های بهشتی (نک: ص، ۵۱؛ الإنسان، ۵ و ۱۷ و ۲۱؛ محمد، ۱۵؛ المطففين، ۲۵-۲۶؛ الواقعة، ۱۸) وجود دارد. قرآن در تعبیری جامع تر و زیبا علاوه بر نفی گرمای سوزان در بهشت سرمای سخت را هم نفی می کند و می فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا» (الإنسان، ۱۳).

۵- معاد و اوصاف بهشت در تلمود

کلمه «تلمود»^۱ به معنای آموزش از فعل ثلاثی عبری «لامد» یعنی «یاد داد» می آید و با واژه «تلمیذ» و مشتقات آن - که در زبان عربی رباعی هستند - ارتباط دارد. تلمود کتاب بسیار بزرگی است که احادیث و احکام یهود و فتاوی فقیهان این قوم را در بر دارد. تلمود نماد عقلانیت، تفکر، اجتهاد، فقه، کلام و در يك کلمه سمبل ادبیات دینی یهود است (سالتر، ۵). به عبارت دیگر تلمود شریعت شفاهی یهودیان، احادیث و احکام یهود و فتاوی فقیهان این قوم است (همان، ۱۵). در این کتاب چنین آمده است: «کسی که به رستخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستخیز سهمی نخواهد داشت» (کهن، ۳۶۲، به نقل از "سنهدرین، ۹۰ الف").

پاره ای از شواهد دیگر در تلمود بر وجود معاد، بهشت و جهنم به شرح ذیل است:

- «پیش از آن که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن (بهشت)، جهنم، اورنگ جلال الهی، بیت همیقداش و نام ماشیح» (کهن، ۳۵۲، به نقل از "پساحیم، ۵۴ الف").

حتی در تلمود بر امکان رستخیز احتجاج شده است، چنانکه دختر ربان گملیل از روحانیان یهود در پاسخ کافری که زنده شدن مردگان خاک شده را انکار می کرد، گفت:

- «خداوند که انسان را از یک قطره مایع به وجود می آورد، به طریق اولی که می تواند او را بار دیگر از خاک و گل به وجود آورد» (نک: کهن، ۳۶۶، به نقل از "سنهدرین، ۹۰ ب، ۹۱ الف").

با استدلالی مشابه «گویها بن پسیا» یکی از علمای یهود در پاسخ یکی از صدوقیان که زنده شدن دوباره مردگان را انکار می کرد، چنین می گوید:

- «می گوید مردگان بار دیگر زنده نخواهند شد آن ها که وجود نداشتند، به وجود آمدند و زنده شدند. پس مردگانی که قبلاً زنده بودند به طریق اولی که بار دیگر زنده خواهند شد» (کهن، ۳۶۶، به نقل از "سنهدرین، ۹۱ الف").

مشابه چنین استدلال هایی در قرآن چنین است:

- «(الأعراف، ۲۹)؛»

«(یس، ۷۷-۷۸)؛»

«(ق، ۱۵).»

در قرآن کریم به شیوه های دیگر و روشن تری هم بر مسأله معاد استدلال شده است: سخت تر نبودن زنده کردن مردگان از آفرینش آسمان ها و زمین (الأحقاف، ۳۳)؛ زنده شده زمین و گیاهان بعد از خشکی و مردن (الروم، ۵۰)؛ زنده شدن دوباره عزیر (البقرة، ۲۵۹)؛ بیدار شدن اصحاب کهف بعد از ۳۰۹ سال (الکهف، ۱۱ و ۲۵)؛ زنده شدن چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم (ع) بعد از مرگ (البقرة، ۲۶۰).

مشابه شواهدی که بر عدم درک نعمت های بهشتی در عهد جدید و سخنان پولس و آگوستین

گفته شد، در تلمود می خوانیم:

۱. تلمود (Talmud) عبارت از احادیث و شریعت شفاهی است که در معابد به مردم تعلیم داده می شده است و در سال ۲۱۶ میلادی توسط دانشمند یهودی بنام رابی یهودا هناسی همراه یکصد تن از علماء یهود جمع آوری شد و «میشنا» نامیده شد، چون کتاب میشنا نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شرحی زدند به نام «گمارا یا جمارا» از ترکیب گمارا با میشنا کتاب بزرگی در بیان عقاید یهودیت به وجود آمد که معروف است به «تلمود». در واقع تلمود تفسیرهایی است که دانشمندان و علمای طراز اول یهود، طی قرون و اعصار بر آیه های تورات نوشته اند (برای توضیحات بیشتر در مورد تلمود رک: کهن، ۱-۲۶؛ سالتر، ۲۱-۱۰۳؛ مشکور، ۱۴۰-۱۴۱).

- «تمام افراد ملت اسرائیل نزد موسی جمع شده و به وی گفتند: ای سرور ما موسی بما بگو که ذات قدوس متبارک چه خوبیها و نعمت هایی را در جهان آینده نصیب ما خواهد کرد؟ او به آن-ها پاسخ داد: من نمی دانم به شما چه بگویم؛ لکن بواسطه آنچه که برای شما آماده شده است شما خوشبخت خواهید بود» (کهن، ۳۷۰، به نقل از "سیفره دواریم، ۳۵۶، صفحه ۱۴۸ ب").

با وجود سکوت عهد عتیق در مورد مصادیق و ویژگی نعمت های آخروی، دانشمندان یهود پاره ای از تصورات و عقاید خود را از جهان آینده در تلمود چنین نقل کرده اند:

- «جهان آینده مانند جهان کنونی نیست. در جهان آینده نه خوردن هست و نه آشامیدن، نه زاد و ولد است و نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کینه و رقابت، بلکه عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج های خود را بر سر دارند، و از فروغ و شکوه شخینا (نور جلال الهی) لذت می برند» (همان، ۳۷۱، به نقل از "بِراخوت، ۱۷ الف").

در تلمود بهشت و جهنم هر کدام دارای هفت طبقه معرفی شده اند:

- «هر کدام از ارواح هفت گروه مردمی که در باغ بهشت هستند برای خود محل و مسکنی جداگانه دارند. در مقابل در جهنم نیز هفت اشکوب برای ارواح شریران و بدکاران وجود دارد» (همان، ۳۸۴، به نقل از "میدراش تهیلیم، مربوط به آیه ۷ از زممور ۱۱ مزامیر داود، صفحه ۵۱ الف").

طبق تفسیر تلمودی بهشت هم مانند جهنم دارای هفت طبقه است که هفت دسته از نیکوکاران و عادلان در آن سکنی دارند و «به هر فرد عادل و نیکوکار منزلی در گن [باغ] عدن می دهند که مناسب با شأن و منزلت اوست» (همان، ۳۸۸، به نقل از "شبات، ۱۵۲ الف"). مفسران کتاب مقدس در تلمود، طبقات هفت گانه بهشت را به ترتیب از طبقات بالاتر تا پایین ترین طبقه را از مزامیر داود استنباط کرده اند (ن. ک: همان، ۳۸۷-۳۸۸، به نقل از "سیفره دواریم، ۱۰، صفحه ۶۷ الف").

چنانکه پیش تر گذشت در کتب تفسیری زرتشت هم طبقات بهشت به اندازه طبقات آسمان یعنی هفت طبقه معرفی شده است.

در قرآن کریم در آیه «

سخن از ابواب بهشت شده است و در روایات فراوانی این باب ها همان ابواب هشتگانه بهشت

معرفی شده اند (نک: قمی، ۳۷۶/۱؛ صدوق، ۶۶ و ۵۳۵) که اشاره به طبقات بهشت دارند. وجود هشت طبقه برای بهشت در مقابل هفت طبقه ی جهنم که در آیه «

«(الحجر، ۴۳-۴۴) بدان اشاره شده است، نشان دهنده پیشی گرفتن رحمت خداوند بر غضب اوست، چنانکه در فراز نوزدهم از دعای جوشن کبیر می خوانیم: «يَا مَنْ سَبَّتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». این نکته ی زیبای قرآن را در کتب زرتشت، عهدین و تلمود مشاهده نمی کنیم.

به گفته تلمود ارواح کسانی که در طی زندگی در این جهان وقت و نیروی خود را صرف و وقف دانش تورات کرده اند در باغ عدن مقام و منزلتی شامخ خواهند داشت:

- «ربان یوحنا بن به ربی یوسه کاهن گفت: در خواب دیدم که من و تو بالای کوه سینا نشسته و تکیه کرده ایم و یک بت قول (منادی آسمانی) از آسمان ندا در داد و به ما گفت: به اینجا صعود کنید، به اینجا صعود کنید. بسترهای عالی و زیبا برای شما آماده و گسترده است. شما و شاگردان شما و شاگردان شاگردان شما دعوت دارید که جزو دسته سوم (از مردم اهل بهشت) باشید» (کهن، ۳۹۰، به نقل از "حگیگا، ۱۴ ب").

بالا بودن درجه و منزلت عالمان در بهشت در قرآن نیز ذکر شده است: «

«(المجادله، ۱۱).

در تلمود توصیفات جزئی تر از نعم بهشت به صورت ذیل مشاهده می شود:

- «در جهان آینده ذات قدوس متبارک ضیافتی از گوشت لویاتان^۱ برای عادلان و نیکوکاران ترتیب خواهد داد ... در جهان آینده ذات قدوس متبارک سایبانی از پوست لویاتان جهت عادلان و نیکوکاران خواهد ساخت» (کهن، ۳۸۹، به نقل از "باوابرتا، ۷۵ الف")؛

- نوشابه ی آن ها در این ضیافت «شرابی خواهد بود که از شش روز خلقت [اولیه]، در انگور محفوظ باقی مانده است» (همان، ۳۸۹، به نقل از "بِراخوت، ۳۴ ب").

این توصیفات از گوشت لویاتان و شراب انگور در بهشت موصوف تلمود در حالی است که در جای دیگر تلمود گفته شده «در جهان آینده نه خوردن هست و نه آشامیدن» (همان، ۳۷۱، به نقل از "بِراخوت، ۱۷ الف").

۱. در مورد اینکه ابواب بهشت و جهنم در قرآن اشاره به همان طبقات بهشت و جهنم می باشد نک: طباطبایی، ۱۲/ ۱۷۰.

۲. «Leviathan»، نوعی جانور دریایی، ازدهای دریایی، نهنگ، نک: اشعیا، ۲۷؛ مزامیر، ۱۴: ۷۴ و ۱۰۴: ۲۶.

در قرآن کریم گوشت و نوشیدنی یکی از نعمت های بهشتی خوانده شده است ولی نه محدود به یک گوشت خاص مثل گوشت لویاتان، بلکه هر گوشتی که بخواهند: «

«(الطور، ۲۲)؛ و نه شراب انگور بلکه نوشیدنی و شرابی پاک که توسط خداوند به آن ها نوشانده می شود: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (الإنسان، ۲۱). از آن جا که در بهشت خورشید وجود ندارد: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرًا» (الإنسان، ۱۳)، قرآن بر خلاف تلمود بهشتیان را محتاج به سایه بان معرفی نمی کند و سایه بهشت را دائمی می داند: «وَوَيْلٌ لِّلْمُتَدَوِّدِ» (الواقعة، ۳۰)؛ «أَكُلُهَا دَائِمًا وَظِلُّهَا» (الرعد، ۳۵).

طبق گفته تلمود عالی ترین لذتی که ارواح عادلان و نیکوکاران در باغ عدن از آن بهره مند خواهند شد، بودن آن ها در حضور خداوند است:

- «در جهان آینده ذات مقدس متبارک ضیافتی برای عادلان و نیکوکاران در گن عدن ترتیب خواهد داد... در آن هنگام فرزندان اسرائیل به حضور ذات قدوس متبارک چنین عرض خواهند کرد: آیا ممکن است میزبانی برای میهمان خویش ضیافتی ترتیب دهد، و خود نزد آن ها ننشیند؟... و در آن لحظه او به گن عدن نزول اجلال خواهد فرمود» (کهن، ۳۸۹، به نقل از "میمدبار ربا، ۱۳: ۱۲"). در قرآن کریم نیز چنین مقامی با تعبیری چون لقاء (الکهف، ۱۱۰؛ الأنعام، ۱۵۴) و حضور در نزد خداوند (القمر، ۵۴-۵۵؛ آل عمران، ۱۶۹)، ذکر شده است.

۶- معاد و اوصاف بهشت در قرآن کریم

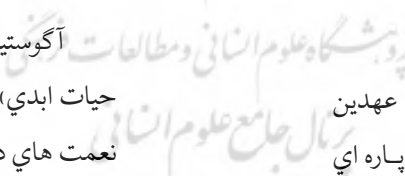
در بحث های گذشته و ضمن مقایسه تطبیقی معاد و اوصاف بهشت در قرآن با اوستا، عهدین و تلمود به استدلال های قرآن بر معاد و پاره ای از توصیفات بهشت اشاره شد. در اینجا به پاره ای دیگر از آن ها خواهیم پرداخت.

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و وحی الهی مصون از خطا و تحریف، مسأله زندگی پس از مرگ را به صورت صریح بیان کرده است و آیات بسیاری دلالت دارند بر اینکه با مرگ و از بین رفتن جسم مادی، زندگی انسان خاتمه نمی یابد و انسان برای حسابرسی اعمال و ورود به بهشت یا جهنم، دوباره برانگیخته می شود (برای نمونه: نک: التغابن، ۷؛ الإسراء، ۱۰). این مسأله به طور متعادل و در سراسر قرآن پراکنده است و مربوط به سوره ها و یا دوره زمانی خاصی نیست.

در قرآن اوصاف و ویژگی های بهشت به روشنی و با جزئیات بسیار ذکر شده است. از جمله: نوشیدنی های بهشتی، درختان و میوه های بهشتی، زنان و همسران بهشتی، غرفه ها و محل سکونت بهشتیان، وسایل استراحت بهشتیان، لباسهای بهشتیان، ظروف بهشتیان، زیورهای بهشتی، درجات و مقامات بهشتی و... طبق گفته قرآن آخرت بر خلاف دنیا یکپارچه حیات است، و زمین، درختان، میوه ها، اعضا و جوارح انسان و حتی آتش آنجا فهم و درک دارد: «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوانِ» (العنکبوت، ۶۴).

خداوند علاوه بر این نعمت ها، از نعمت های روحی و معنوی فراوانی - که محدود به هیچ زمان، مکان و مخاطب خاصی نمی باشد- نیز به فراخور درک و ظرفیت بشر سخن گفته است، که قابل مقایسه با هیچ یک از نعمت های مشابه دنیایی نیستند. از جمله: رضا و خشنودی خداوند (التوبة، ۲۱ و ۷۲؛ الحديد، ۲۰؛ آل عمران، ۲۱)، سلام و درود خداوند و برگزیدگان الهی (یس، ۵۸؛ الأعراف، ۴۶؛ النحل، ۳۲؛ الزمر، ۷۳؛ الرعد، ۲۴)، نبودن هیچ گونه ترس و اندوه در بهشت (الأعراف، ۴۹؛ الزخرف، ۶۸)، سرور و شادمانی (الزخرف، ۷۰؛ یس، ۵۵) جاودانگی و خلود در بهشت (ق، ۳۴؛ التوبة، ۲۲؛ النساء، ۱۳؛ آل عمران، ۱۹۸)، مغفرت و رحمت الهی (النساء، ۹۶؛ آل عمران، ۱۳۳ و ۱۳۶؛ التوبة، ۲۱)، همنشینی با اولیا و فرشتگان (النساء، ۶۹) و از همه برتر لقاء و دیدار پروردگار (الکهف، ۱۱۰؛ القیامة، ۲۳؛ القمر، ۵۵).

آگوستین اندیشمند مسیحی نیز در تعبیری مشابه غایت و خیر اعلاهی شهر خدا را «آرامش در حیات ابدی» یا «حیات ابدی در آرامش» معرفی می کند (آگوستین، ۸۸۳) و می گوید هر کس از نعمت های دنیا که برای آرامش انسان های فانی فراهم شده است درست استفاده کند نعمت های بزرگ تر و بهتری دریافت خواهد کرد که عبارت است از آرامش جاودانگی، و جلال و افتخار مناسب با آن در زندگی جاویدی که در بهره مندی از خدا و بهره مندی از یکدیگر در خدا سپری خواهد شد (همان، ۸۸۹). سعادت و حیات مردمان در شهر مقدس و آسمانی، خود خداست که حکم معاش و غذای آنان را دارد (نک: همان، ۱۰۴۱).



۶-۱- پاسخ به یک شبهه

شبهه ای مطرح شده است مبنی بر اینکه نعمت های بهشت با معهودات ذهنی عرب، عناصر فرهنگی و محدوده تاریخی و جغرافیایی عصر نزول کاملاً همخوانی دارد و در واقع توصیفات قرآن از بهشت بیان آن چیزی است که عرب آرزوی آن را داشته است (نک: صغیر، ۳۸۱ و ۳۸۲؛ ایازی، ۱۶ و ۴۷). در پاسخ باید گفت:

اولاً، چنانکه در بررسی تطبیقی بین توصیفات بهشت در قرآن کریم و کتب مقدّس اوستا، عهدین و تلمود مشاهده نمودیم، چنین توصیفات از بهشت اختصاص به قرآن ندارد و در کتب مقدّس سایر ادیان نیز ذکر شده است.

ثانیاً، خداوند حکیم با توجه به هدف هدایتی خود از نزول قرآن؛ سطح مخاطبان اولیه، شرایط فرهنگی و نیازهای آن‌ها را در نظر گرفته و متناسب با آن گوشه‌ای از نعمت‌های نامحدود بهشت را که برای آنان قابل درک بوده توصیف کرده و در عین حال از مرز واقع‌گویی نیز خارج نشده است. خود قرآن در آیات زیادی به این واقعیت اشاره دارد که نعمت‌های بهشتی محدود به این توصیفات نیست. قرآن کریم در عباراتی صریح‌تر بیان می‌کند که در بهشت هر چه بخواهند فراهم است: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ» (النحل، ۳۱؛ الفرقان، ۱۶)، «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق، ۳۵)، «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (الزمر، ۳۴؛ الشوری، ۲۲)، «لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (محمد، ۱۵)، «فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت، ۳۱)، «هُمْ فِي مَا أَسْتَهْتُوا أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (الأنبياء، ۱۰۲)؛ «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلُدُّ الْأَعْيُنَ» (الزخرف، ۷۱).

همچنین قرآن سخن از نعمت‌های دیگری مطرح می‌کند که از دسترس فهم و ادراک بشر (چه بشر عصر نزول و چه بشر کنونی) خارج است و خرد را توان تعقل آن‌ها نیست و هیچ کس بر آن‌ها آگاهی ندارد: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (السجدة، ۱۷): هیچ کس نمی‌داند چه چیزی از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است. البته باید دقت کرد که این آیه تفریع اوصاف و اعمالی است که در آیات قبل از آن بیان شده است (نک: طباطبایی، ۱۶/۲۶۳). با توجه به سیاق آیات که در مورد اعمالی چون تسبیح و ستایش خداوند در سجده، سحرخیزی، نماز شب

و کمک به محرومان می‌باشد، باید گفت: آیه اشاره دارد به اینکه هیچ کس از نعمت‌هایی که برای چنین مؤمنانی «لَهُمْ» پنهان شده، آگاهی ندارد، نه اینکه هیچ کس، هیچ اطلاعی از هیچ یک از نعمت‌های بهشت ندارد.

۶-۲ ماهیت و حقیقت بهشت و نعمت های آن از منظر قرآن

قرآن کریم درباره ماهیت و حقیقت بهشت و امور غیبی پس از مرگ، دو شاخصه مهم برای ما بیان می‌کند که می‌تواند در فهم بهتر آیات مربوط به جهان پس از مرگ راهگشا باشد: شاخصه اول اینکه آیات بهشت و اوصاف آن از امور متشابه است. توضیح اینکه در مورد مصادیق آیات مشابه که در آیه ۷ سوره آل عمران به آن اشاره شده است اقوال گوناگونی چون آیات منسوخه، آیات قیامت، آیات مجمل، آیات صفات و افعال پروردگار، آیات نیازمند به تأمل ژرف و ... گفته شده است. گذشته از اختلاف مفسران در این زمینه، قدر متیقن این است که آیات قیامت از آیات مشابه است. حتی بعضی معتقدند که آیات مشابه انحصار به آیات قیامت دارد (نک: نکونام، ۳۹-۶۶).

تشابه آیات مربوط به بهشت از این جهت می‌باشد که علاوه بر اطلاع از نعمت‌هایی که خداوند در توصیف بهشت معرفی کرده است، مصداق و واقعیت خارجی آن‌ها (تأویل آن‌ها) برای ما روشن نیست و از تیررس معرفت ما خارج است، بنابراین نباید به دنبال تأویل چنین اموری که محل ظهور و بروز آن‌ها قیامت است «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ» (الأعراف، ۵۳)، باشیم. به عبارت دیگر مدلول لفظی آیات بهشت و معنای آن‌ها روشن است و با توجه به ویژگی‌ها و توصیفات که قرآن در مورد بهشت بیان کرده است اجمالاً می‌فهمیم که حقایقی فراتر از این جهان مادی وجود دارد با این حال مصداق و کیفیت آن‌ها برای ما مشخص نیست و هیچ کس به ماهیت و حقیقت نعمت‌هایی که هنوز از دید آن‌ها پنهان است، علم ندارد و تا انسان به آن جهان نرود و نعمت‌ها را از نزدیک لمس و درک نکند، به واقعیت و مصداق عینی و خارجی آن‌ها پی نمی‌برد. این مطلب مشابه همان چیزی است که در رساله اول پولس به قرن‌تیان آمده: «آنچه اکنون می‌بینیم و می‌دانیم، تار و مبهم است؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید» (اول قرن‌تیان، ۱۳: ۱۲).

شاخصه دوم اینکه بهشت و اوصاف آن از امور غیبی است. خداوند در آیه «جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا» (مریم، ۶۱) صراحتاً به این مطلب اشاره کرده

است. توضیح اینکه علم ما، مخصوصاً نسبت به امور غیبی و حقیقت آن‌ها، بسیار محدود است و آگاهی‌هایی هم که داریم از طریق منشأ وحی به ما رسیده است. قرآن کریم وظیفه ما را نسبت به چنین امور غیبی، ایمان به آن بیان می‌کند و در وصف متّقین می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقرة، ۳).

سخن آخر اینکه توصیفات قرآن از بهشت نمودی واقعی از حقایق اخروی می‌باشند و قرآن در عین زیباگویی هرگز از مرز حقیقت‌گویی خارج نشده است. در واقع وعده‌های خداوند همچون وعده‌های دروغین شیطان نیست، بلکه وعده‌ای است حقیقی که خداوند حتمی بودن آن را تضمین کرده است و در سوره واقعه، بعد از توصیف نعمت‌های «سابقون» و «اصحاب یمین»، و عذاب‌های «اصحاب شمال»، می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (الواقعة، ۹۵؛ موارد مشابه دیگر: الأعراف، ۴۴؛ النساء، ۱۲۲؛ الزمر، ۲۰؛ التوبة، ۷۲؛ لقمان، ۸-۹؛ الفرقان، ۱۵-۱۶).

۷- نتایج مقاله

مقاله را می‌توان در موارد ذیل فهرست نمود:

۷-۱- در «اسفار پنجگانه‌ی تورات»، سخن صریحی از رستاخیز و زنده شدن مردگان از قبرها وجود ندارد، بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آن‌ها بر معاد را پذیرفته و بعضی دیگر آن را انکار کرده‌اند. در سایر کتب «عهد عتیق» نیز علاوه بر ذکر اصل مسأله معاد و جهان پس از مرگ، در مورد بهشت و اوصاف آن سخنی در به میان نیامده است. ریشه این مطلب را باید در گرایش‌های مادی‌یهود و تأثیرپذیری از فلسفه یونان دانست که در زمان جمع‌آوری اسفار پنجگانه تورات توسط نویسندگان، در آن منعکس شده است.

۷-۲- بر خلاف «عهد عتیق» در شریعت شفاهی یهودیان یعنی «تلمود» - که در طول زمان سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر رسیده - به صورت نسبتاً گسترده‌ای رستاخیز مردگان، جهان آینده، بهشت و جهنم و اوصاف و جزئیات آن‌ها بسیار شبیه به قرآن مطرح شده است.

۷-۳- در کتاب‌های «اوستا» و «عهد جدید» از بهشت و اوصاف آن با تعابیر کلی‌نظیر جایگاه آسایش و آرامش، جایگاه خوشی و کامروایی، بهترین زندگی و زندگی جاوید، یاد شده است.

۷-۴- زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان نیز مانند مسلمانان به جهان پس از مرگ و بهشت و جهنم اعتقاد دارند، اما مبحث معاد و اوصاف بهشت در قرآن مجید علاوه بر مشترکات فراوان نسبت به کتب سایر ادیان، از جامعیت خاصی برخوردار بوده و به صورت روشن‌تر و دقیق‌تر بیان شده است که می‌توان گفت این مسأله ناشی از تحریفات و تغییرات کتب آسمانی پیشین، قرار گرفتن دین اسلام در مرحله‌ای فراتر در سیر تکاملی ادیان و نقش مهمی بودن قرآن کریم نسبت به سایر کتب آسمانی است.

۷-۵- در تعالیم هر سه دین زرتشت، یهود و مسیحیت - مخصوصاً در تلمود و سایر کتب زرتشتیان - توصیفات مشترک و مشابهی با بهشت معرفی شده در قرآن وجود دارد و این مطلب مبین خاستگاه واحد آنان می‌باشد.



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم با ترجمه فولادوند
- ۲- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری).
- ۳- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ویرایش دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۵ش.
- ۴- ارداویرافنامه، ترجمه رحیم عفیفی، بی‌چا، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۲ش.
- ۵- ابن اسحاق، أحمد، تاریخ یعقوبی، بی‌چا، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- ۶- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- ۷- همو، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ۸- ابو زهره، محمد، المعجزة الكبرى القرآن، بی‌چا، قاهره: دار الفكر العربي، ۱۴۱۸ق.
- ۹- آگوستین قدیس، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
- ۱۰- ایازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، چاپ اول، قم: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، بی‌جا: انتشارات پیروز، ۱۳۵۴ش.
- ۱۲- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.
- ۱۳- سالتز، آدین اشتاین، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳ش.
- ۱۴- سرگلزایی، علی، «بهشت و دوزخ در دین زرتشتی»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۷ و ۴ و ۸، ۱۳۷۹ش.
- ۱۵- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، چاپ اول، قم: آیات عشق، ۱۳۸۲ش.
- ۱۶- صغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، چاپ اول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- ۱۷- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۱۹- عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴ش.
- ۲۰- فقیه، نسرین، «چهره باغ ایرانی»، مجله ایران نامه، شماره ۳۶، ۱۳۷۰ش.
- ۲۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- ۲۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۲۴- کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه از متن انگلیسی امیر فریدون گرگانی و ترجمه و تطبیق با متن عبری یهوشوع و تن انی، چاپ اول، بی‌جا، چاپ خانه زیبا، ۱۳۵۰ش.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- ۲۶- مشکور، محمد جواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، چاپ ششم، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۷۷ش.
- ۲۷- نکونام، جعفر، «تفسیر معناشناسانه آیه محکم و متشابه»، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۶، ۱۳۸۷ش.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی